

استیناف

محکمه استیناف در موقع رسیدگی موظف است که کیفیت ابلاغ و کسی یا کسانی که به آنها ابلاغ شده است و مستألف از حکم شده اند و صلاحیت قانونی مستألف و موعد استیناف و اعتراضاتی را که فرضاً مستألف علیه بر عرضحال و دعوی استینافی کرده و ایراداتی را که نموده است قبل از ورود بدعوا دقیقاً در نظر گرفته اگر دید که تمام جهات و شرایط قانونی رعایت شده است دعوارا جریان بدهد و الا بدستور یا قرارهای مقتضی اقدام نماید

فرض چند مسئله

۱- هر گاه حکمی از محکمه بدوی بمحکومیت مدعی علیه غیاباً صادر گردید و محکوم علیه اعتراض بر آن نمود و محکمه قرار رد عرضحال اعتراض را بجهتی از جهات قانونی داد در اینصورت برای مدعی علیه دو حق استیناف ثابت است هم استیناف از حکم هم استیناف از قرار رد عرضحال و بفرض اینکه در موقع صدور قرار رد عرضحال اعتراض مدت استیناف از حکم غیابی از تاریخ ابلاغ آن منقضی شده باشد مأخذ موعد استیناف از تاریخی است که قرار رد عرضحال بمستألف ابلاغ شده است زیرا چون مشار الیه معترض بر حکم غیابی بوده است مدت استیناف ضرورتاً متوقف گردیده و در امکان او نبوده است که در مدت جریان عرضحال اعتراض استیناف از حکم بدهد و اگر معترض بر حکم غیابی پس از انقضاء مدت اعتراض معترض گردید و قبل از صدور قرار رد عرضحال استیناف از حکم داد عرضحال استینافی قابل قبول است و اعتراض او بر حکم مانع دادن استیناف نیست زیرا فرض این است که عرض حال اعتراض در خارج از مدت قانونی بوده است.

۲- اگر محکمه بدوی اشتباهاً حکم قابل استیناف را بقید قطعیت صادر نمود و محکوم علیه اغراء باین امر شد و در عوض دادن استیناف از حکم مزبور تمیز خواست و محکمه تمیز استدعای او را بعلمت اینکه حکم قابل استیناف است و قبل از قوت مدت استیناف استدعای تمیز شده است رد نمود آیا محکوم علیه میتواند استیناف از حکم بدهد در صورتیکه مدت استیناف منقضی شده است یا نه؟ هر چند نسبت باین مسئله آراء مختلفی اظهار شده است ولی رأی مقرون بصواب که بالاخره اتخاذ شده است این است که محکوم علیه پس از اینکه استدعای تمیزی او مردود شد از تاریخ ابلاغ رد استدعا در ظرف همان مدتی که برای او در مدت دادن استیناف باقی بوده و در عوض استیناف تمیز داده است میتواند عرضحال استیناف بدهد زیرا محروم کردن محکوم علیه را از حق استیناف و تمیز بسببی که حدوث آن خارج از حیطه اراده او بوده است خلاف مقتضای عدلت و انصاف است

۷- چون قبلاً گفته شد که مدت تقاضای استیناف از تاریخ ابلاغ حکم بمحکوم علیه محسوب میشود قانوناً از این قاعده مواردی را جدا کرده است.

۱- هر گاه حکم یا قرار از روی سند مجعول یا مزوری صادر شده باشد و محکوم علیه در جریان دعوا و در جریان ابلاغ نتواند مجعول یا مزور بودن آن را ثابت نماید.

۲- هر گاه یکی از متداعیین دارای سندی باشد که مدار حکم محکمه واقع گردیده ولی آن سند نزد طرف مکنوم مانده و از ابراز آن خود داری کرده است بدیهی است که برای محکوم علیه دلیل و حجتی در دست نیست مگر زمانی که مجعول یا مزور بودن سند یا استرداد ابراز

سند مکتوم در محکمه حاکمه ثابت و محقق گردد بنا بر این عدل و انصاف اینطور اقتضا دارد که مدت استیناف از تاریخ ثبوت مجسول بودن سند و رسیدن سند مکتوم بدست محکوم علیه محسوب گردد گرچه اثبات قضیه هم مدت ها طول کشیده باشد و فرض دوم یعنی مکتوم ماندن سند نزد طرف دارای سه شرط است اول اینکه مدار حکم محکمه همان سند مکتوم باشد دوم اینکه مکتوم ماندن نزد طرف باشد نه نزد شخص ثالث زیرا بودن نزد شخص ثالث اشکالی برای استرداد آن نیست سوم اینکه صاحب سند روز برگشت سند را بدست خود بتواند بدلیل کتبی ثابت نماید .

۳- از موارد استثنائی موردی است که جریان استینافی به علت فوت یا جنون مستأنف قبل از انقضاء مدت استیناف توقیف شده باشد و در اینصورت ابتداء مدت از تاریخ ابلاغ حکم بوارث یا قائم مقام قانونی مستأنف محسوب میگردد (مادتین ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون آزمایش) ابلاغ حکم بورثه یا قائم مقام قانونی باید از طرف محکوم له تقاضا شود .

۴- در موارد حکم غیابی مدت استیناف از روز انقضاء مهلت اعتراض محسوب میگردد ماده ۲۸۵ قانون آزمایش .

در صورتیکه مدت استیناف منقضی گردید حکم قطعی میشود و دیگر استیناف از آن حاصلی ندارد و چنانچه قرضاً پس از انقضاء مدت استیناف عرض حال استینافی بمحکمه داده شد قابل پذیرفتن نیست و مردود می شود ماده ۲۸۲ قانون آزمایش نظری که در اینجا هست این است که رد عرض حال استیناف که خارج از مهلت قانونی داده شده است آیا از وظائف محکمه است یا آنکه موقوف بتقاضای مستأنف علیه میباشد نظر متبع این است که از وظائف محکمه است و احتیاجی بتقاضای مستأنف علیه ندارد زیرا این يك حق قانونی است که تعلق بخود محکمه دارد و مربوط بحقوق شخص نیست و نباید این مورد را باموردیکه بتقاضای مستأنف علیه قرار سقوط دعوای استیناف از محکمه صادر میگردد ماده ۳۰۲ قانون

آزمایش آنها موقوف بتقاضای مستأنف علیه نموده است قیاس کرد که از حقوق شخصی مستأنف علیه محسوب است .

تنبیه

يك نحو از استیناف را استیناف تبعی گفته اند که در قانون محاکمات ایران پیش بینی نشده ولی چون در بعض از ممالک خارجه جاری است و استادنا آقای بروجردی نیز در درس اصول محاکمات خود ذکر کرده آن نموده اند در اینجا اجمالاً اشاره به آن میشود و باتیان يك مثال معنی استیناف تبعی معلوم خواهد شد .

مثلاً - اگر زید بر عمرو دوازده هزار ریال دعوی نمود و محکمه زید را در ده هزار ریال ذبحق دانست و در ده هزار ریال دیگر او را محکوم بیضلان دعوا نمود و زید از آن قسمت از حکم محکمه که بمحکومیت او صادر گردیده در مدت قانونی استیناف خواست ولی عمرو تسلیم بمحکم محکمه گردید و مدت استیناف او منقضی شد در موقعیکه عمرو دعوت بمحاكمه استینافی زید میشود بعضی از قوانین ممالک خارجه باو حق داده اند که او هم میتواند از حکم محکمه در آن قسمتی که بر ضرر او صادر گردیده استیناف بخواهد در صورتیکه مدت قانونی او هم منقضی شده است این نحو استیناف را استیناف تبعی یا تبعی میگویند . بنا بر این استیناف تبعی مدت معینی ندارد و تامدتی که استیناف اصلی در جریان است و منتهی به صدور حکم نشده است مدت آن باقی است .

عرض حال استیناف

۸- استیناف از دعوا بوسیله تقدیم عرض حال بعمل می آید (ماده ۲۹۰ قانون آزمایش) و میتوان عرض حال را مستقیماً بدفتر محکمه استیناف داد یا محکمه که حکم بدوی را صادر نموده یا محکمه صلح محل اقامت مستأنف یا نزدیکترین محکمه بمحل اقامت مستأنف و تاریخ وصول عرض حال در دفتر محکمه مرجوع الیه باید فوری قید شود .

در عرض حال باید نکات ذیل قید گردد - اسم و شهرت و شغل و محل اقامت مستأنف و مستأنف علیه ذکر مفاد حکم یا قرار یکبارگی از آن تقاضای استیناف شده است و اینکه از کدام محکمه صادر گردیده - تاریخ ابلاغ حکم یا قرار - مستأنف - جهات تقاضای رسیدگی استینافی و اعتراضاتی که بر آن حکم باقرار وارد میدانند -

لزوم قید نکات مزبوره در ورقه عرض حال بدرجه نخست که اگر مستأنف غفلت یا مسامحه در قید آن نکات ننموده باشد مدیر دفتر محکمه باو اخطار میکنند که در ظرف دو روز پس از رؤیت اخطار نواقص عرض حال را مرتفع سازد و اگر اقدام در رفع آن نواقص و تکمیل عرض حال موافق دستور مقرر ننمود عرض حال استیناف بموجب قرار محکمه رد میشود و مستأنف اگر بخواهد باید در ظرف مدت قانونی عرض حال را تجدید نماید (مادتین ۲۹۱ و ۲۹۲ قانون آزمایش) لزوم قید اسم و شهرت مستأنف و مستأنف علیه برای این است که اولاً محکمه اسم و عنوان و نشانیهای اصحاب دعوا را مطلع باشد و برای اخطار و احضار آنها دچار تردید و اشتباه نشود ثانیاً اینکه مستأنف علیه مستأنف را بشناسد و از تقاضای استینافی او اطلاع حاصل نماید و خود را مهیای برای دفاع کند تعیین شغل و محل اقامت نیز برای تکمیل و توضیح همین جهات است - لزوم ذکر مفاد حکم و تاریخ آن و محکمه حاکمه برای این است که مستأنف علیه از ماهیت دعوا مسبوق شود تا بتواند وسائل دفاع را فراهم نماید و اگر ایرادی در تاریخ ابلاغ حکم دارد بتواند اظهار کند و چه بسا که ایراد موجه در تاریخ ابلاغ و تاریخ تقدیم عرض حال او را بنیاز از هرگز نه دفاعی نماید و بالاخره لزوم ذکر محکمه صادر کننده حکم برای اطلاع محکمه استیناف است که بداند رسیدگی استینافی محکمه بحکم صادره در حدود صلاحیت محلی و حوزه بندگی او هست یا نه و چنانچه عرض حال حاوی نکات فوق نباشد بطوریکه مستنداً و بلا ذکر شد بجزریان نمی افتند -

پس از اینکه عرض حال قابل قبول تشخیص شد بجزریان انداختن آن از این قرار است - اگر عرض حال

مستقیماً بدفتر محکمه استیناف تقدیم شده است سواد مصدق عرض حال که باید از طرف مستأنف علیه تهیه شده باشد برای مستأنف علیه فرستاده میشود تا هر جوابی دارد در ظرف ده روز در دو نسخه تهیه کرده بمحکمه تقدیم نماید و دفتر محکمه یکی از آن دو نسخه را در ظرف دو روز برای مستأنف فرستاده و ضمناً جلسه رسیدگی را تعیین کرده بطرفین اخطار می نماید و در صورتیکه عرض حال بمحکمه بدوی که حکم صادر کرده است داده شود مدیر دفتر محکمه بهمان دستور فوق رفتار مینماید و پس از انقضای مدت مدیر دفتر عرض حال و منضمات و لواحق طرفین را در اولین پست بدفتر محکمه استیناف میفرستد و اگر عرض حال استینافی بمحکمه دیگری غیر از محکمه حاکمه بدوی داده شده باشد آن محکمه مکلف است عرض حال را با منضمات در اولین پست بمحکمه استیناف بفرستد محکمه اقدام مقتضی را موافق جریان فوق باید بنماید (مادتین ۲۹۳ و ۲۹۴ قانون آزمایش) اشکالی که ترتیب فوق در ضمن عمل ممکن است ایجاد نماید این است که اگر محل اقامت یک نفر یا طرفین در خارج از مقر محکمه باشد پیش بینی کردن روز ابلاغ اوراق و تعیین وقت و احضار آنها باضافه مسافت هر شش فرسخ یک روز مشکل است زیرا معلوم نیست اوراق در چه مدتی ابلاغ می شود که طرفین موظف باشند بوقت مقرر در محکمه حاضر شوند و محاکم برای رفع این اشکال وقت موسمی را در نظر میگیرند که برای ابلاغ اوراق و مسافت هر شش فرسخ یک روز کافی باشد - مستفاد از ماده ۲۹۴ قانون آزمایش این است که مستأنف علیه ملزم بدادن لایحه جوابیه مستأنف نیست و در دادن لایحه و مدافعات شفاهی آزاد است ولی مستأنف را ملزم بدادن لایحه اعتراضیه نموده و تفاوت از این راه است که چون مستأنف تسلیم بحکم نشده است باید مدافعات و ایرادات خود را بحکم مستأنف عنه که باعث شکایت او شده است در ضمن عرض حال یا لایحه اعتراضیه خود ذکر نماید -

استیناف از احکامیکه با ترتیبات اختصاری صادر شده است تبادن لواحق لزومی ندارد و نسخه ثانیه عرض حال

(ماده ۳۰۲ قانون آزمایش)

برای تحقق این معنی یعنی اسقاط دعوی استینافی فراهم شدن شرایط ذیل لازم است - اولاً اینکه مدت سه ماه متوالی بدون فاصله از تاریخ آخرین اقدام در دعوا گذشته باشد. ثانیاً اینکه ترك دعوا از طرف مستأنف بدون عذر قابل قبول باشد زیرا اگر ترك دعوا بسبب عذر موجهی باشد که مستأنف بسبب آن عذر قادر بر تعقیب دعوا نبوده است دعوی استینافی ساقط نمیگردد مثلاً اگر مستأنف بعد از اقامه دعوی استینافی دیوانه شد یا در جنگ اسیر دشمن گردید و بر دعوی استینافی از شش ماه متوالی و بیشتر هم گذشت دعوا ساقط نمیشود زیرا ترك آن اضطراری بوده و این ترك منتسب بعمل اختیاری مستأنف و دلیل بر تسلیم بودن او بحکم مستأنف عنه نیست ولی اگر پس از افاکه از جنون یا پس از رجوع از اسارت دعوا را شش ماه بدون تعقیب گذارد دعوا قابل اسقاط است زیرا پس از زوال عذر اختیاری دعوا را متروک گذارده. ثالثاً اینکه دعوا بدرجه نهائی نرسیده و رئیس محکمه ختم حکم را اعلام ننموده باشد چون در چنین صورتی اگر دعوا شش ماه متوالی متروک بماند قابل سقوط نیست و متداعیین دیگر مکلف بانجام تکلیفی نیستند و وظیفه محکمه است که در ظرف مدت قانونی اقدام بصدور رای مقتضی نماید. رابعاً اینکه تقاضای اسقاط دعوا از طرف مستأنف علیه شده باشد زیرا این حق شخصی اوست و قرار سقوط متوقف بر مطالبه او میباشد. بنا بر این مقدمات چنانچه مستأنف علیه اسقاط دعوا را از محکمه کتباً استدعا نمود محکمه مکلف بقرار سقوط دعوا است و اعتباری بتقاضای شفاهی نیست و محکمه موظف باستماع آن و ترتیب اثر دادن بان نمی باشد.

با جمع شرایط مفصله باز محکمه نباید بتقاضای مستأنف علیه مبادرت بصدور قرار سقوط دعوا بنماید - بلکه بر او لازم است که بمستأنف اخطار نماید که آید یا در متروک گذاردن دعوا عذر موجهی داشته است یا نه ؟
قاعده فوق الاشار یعنی سقوط دعوا در موقعیکه

مستأنف برای مستأنف علیه فرستاده می شود که در جلسه مقرر حاضر گردد اگر طرفین حاضر شدند محکمه حضوراً رسیدگی مینماید و الا بتقاضای طرفی که حاضر شده است غیاباً رسیدگی کرده حکم میدهد (ماده ۲۹۶ قانون آزمایش)

۹ - دعوی جدید در محکمه استیناف قابل قبول نیست و محکمه نباید آن را بپذیرد زیرا مخل با قاعده اساسی است که رسیدگی بدعوا در دو درجه بعمل میاید ولی ابراز دلائل و ایراد جدید که مربوط بدعوی استیناف باشد دعوی جدید محسوب نمی شود و محکمه میتواند آن را قبول نماید (ماده ۳۰۱ قانون آزمایش)

مثلاً دعوی اجرت ملکی که پس از حکم بدوی استحقاق یافته و دعوی ضرروزیان و دعوی ایصال و مقاصه و هر گونه دلیل تازه که دعوی اصلی را جرح یا باطل نماید یا آن را تایید کند دعوی جدید محسوب نیست بلکه از فروع دعوی اصلی است که در درجه اولی نیز اظهار و ابراز آن جایز بوده اما مثلاً اگر در محکمه بدوی سه نفر دعوی نمود و مطالبه کرد که در باره هر سه نفر بمجموع طلب حکم صادر شود این مدعی در محکمه استیناف نمیتواند تقاضای حکم در باره یک نفر از آنها بنماید بدعوی اینکه این یک نفر کفالت از سایرین دارد زیرا دعوی کفالت دعوی تازه است که در محکمه بدوی ذکر آن نشده است و دعوی آن در محکمه استیناف دعوی جدید است و قابل قبول نیست

اسقاط دعوی استیناف

۱۰ - چنانچه قانون ضرب الاجل معلومی برای اقامه دعوی استینافی نموده برای بقاء آن در محکمه نیز وقت محدودی تعیین کرده است زیرا بودن آن تحت نظر محکمه بدون قید مدت یا در يك مدت طولانی موجب ضرر مستأنف علیه و تاخیر حق او خواهد بود لذا قانون مقرر داشته است که اگر مستأنف در سه ماه متوالی دعوی خود را بدون عذر موجه تعقیب ننمود بنا بخواهش مستأنف علیه محکمه قرار سقوط دعوی استینافی را صادر مینماید

حکم صادره را خالی از اشکال و موافق قانون و منطبق با اصول و مواد استنادیه یافت آن را تأیید مینماید و چنانچه آن را مخالف قانون و اصول تشخیص داد آن را فسخ مینماید و پس از فسخ باطل دعوا حکم خواهد داد و فسخ دعوی بدوی و حکم مجدد به قرار واحد خواهد بود.

ختم محاکمه

۱۲ - وقتیکه محکمه مذاکرات را کافی دید اعلام ختم محاکمه را میدهد رئیس و اعضاء محکمه پس از مشاوره که باید متعاقب اعلام ختم بعمل آید مبادرت بصدور رأی مینمایند و در امور خاصه که محتاج بشور و تبادل نظر طولانی است محکمه تا پنج روز میتواند حکم را بناخیز بیندازد و پس از آن باید رأی مقتضی را بدهد و گرفتن رأی باین طریق است که رئیس محکمه از رأی عضویکه مدت خدمت او کمتر است شروع کرده و خود پس از همه اظهار عقیده مینماید در صورت اتفاق حکم اتفاقی و الا با کثرت خواهد بود و در صورت عدم توافق و عدم حصول اکثریت چون قانون چنین فرضی را پیش بینی نکرده باید اعضاء سعی نمایند که اکثریتی حاصل شود و اگر از بین آراء مختلفه وجه مشترکی دارند باید همان را مناط اعتبار قرار دهند و بهر تقدیر نباید کار را بابت پیش بینی نکردن قانون موقوف و بلا تکلیف بگذارند (ماده ۳۰۶ قانون آزمایش)

حکم محکمه استیناف در صورتیکه حضوری صادر شود یا غیابی که مدت اعتراض آن منقضی شده باشد قطعی و قابل اجراء است (مادتین ۳۰۷ و ۳۰۸ قانون آزمایش)

استخر

دیوان عالی تمیز حکم محکمه استیناف را نقض نموده و ارجاع بمحکمه دیگر کرده باند نیز جاری است یعنی مستدعی تمیز که حکم تمیزی بنفع او صادر گردیده موظف است که در ظرف سه ماه بمحکمه مرجوع الیه مراجعه نموده دعوا را تعقیب کند و اگر در مدت سه ماه متوالی مراجعه نمود بنا بقاضای مستأنف علیه محکمه مرجوع الیه قرار سقوط دعوا را میدهد زیرا این مستأنف در حکم همان مستأنفی است که سه ماه متوالی دعوی خود را در محکمه استیناف متروک گذارده است و ابتداء مدت این سه ماه از تاریخ ابلاغ حکم تمیز محسوب است و در موردیکه پس از فسخ حکم بدوی و دادن قرار رسیدگی مجدد در محکمه استیناف مستأنف دعوا را متروک گذارد همین قاعده جاری است باین توضیح که اگر محکمه استیناف حکم محکمه بدایت را فسخ نمود و قرار رسیدگی مجدد داد و مستأنف پس از قرار رسیدگی مجدد دعوا را در سه ماه متوالی بلا تعقیب بنا بقاضای مستأنف علیه محکمه قرار سقوط دعوا را میدهد و حکم فسخ که قبلاً صادر گردیده بلا اثر و کان له یکن خواهد بود (قسمت اخیر ماده ۳۰۲ قانون آزمایش)

رسیدگی محکمه استیناف

۱۱ - پس از ورود دعوا بمحکمه استیناف محکمه موظف است که دو امر را مورد نظر قرار دهد اول موجهات دعوی استینافی از طرف مستأنف و اینکه آیا عرض حال بر وفق شرایط و مقررات قانونی تقدیم شده است یا نه و این را رسیدگی مقدماتی محکمه میشود گفت دوم دقت در حکم مستأنف عنه که آیا بر وفق قانون و طبق اصول صادر شده است یا نه و این را میتوان رسیدگی اساسی نامید و پس از اعمال نظر در این دو جهت اگر محکمه